

دلیل هفتم) دلیل مرحوم اصفهانی:

مرحوم اصفهانی پس از اینکه می فرماید استعمال عبارت است از «ایجاد معنی به وسیله لفظ در عالم خارج» و اضافه می کند که «وجود لفظ، بالذات وجود لفظ است و بالجعل و التنزیل وجود معنی است» و می نویسد:

«و حیث أنّ الموجود الخارجی بالذات واحد، فلا مجال لأنّ یقال بأنّ وجود اللفظ وجود لهذا بالمعنی خارجاً وجود آخر لمعنی آخر، حیث لا وجود آخر کی ینسب إلى الآخر بالتنزیل، و لیس الاستعمال إلاّ ایجاد المعنی بنحو وجوده اللفظی خارجاً، و قد عرفت أنّ الإیجاد و الوجود متّحدان بالذات، و حیث أنّ الوجود واحد، فکذا الإیجاد، و بالجملة الاستقلال فی الإیجاد التنزیلی كما هو معنی الاستعمال الذی هو محلّ الکلام یقتضی الاستقلال فی الوجود التنزیلی و لیس الوجود التنزیلی إلاّ وجود اللفظ حقیقة فالتفرّد بالوجود التنزیلی و الاختصاص به تقتضی التفرّد بالوجود الحقیقی، و إلاّ لکان وجوداً تنزیلیاً لها معاً لا لكل منفرداً فتدبّره جيداً. و منه تعرف أنّ الاستعمال لو فرض محالاً تحقّقه بلا لحاظ لکان محالاً، و أنّه لا یدور الامتناع و الجواز مدار امتناع تقوّم الواحد بلحاظین و عدمه.»^۱

توضیح :

۱. وجود لفظ (وجود خارجی بالذات) واحد است.
۲. وجود واحد نمی تواند وجود تنزیلی برای این معنی باشد. و در عین حال وجود تنزیلی برای معنی دیگر است. (لفظ دیگری نیست - لا وجود آخر - که وجود تنزیلی معنی دوم شود.)
۳. پس وجود لفظ واحد است و ایجاد لفظ هم واحد است و وجود تنزیلی لفظ هم واحد است: پس استعمال که ایجاد معنی به وسیله لفظ است واحد است و تنها یک معنی را ایجاد می کند.
۴. پس لفظ که ایجاد تنزیلی است چون واحد است. یک وجود تنزیلی را پدید می آورد و بس.
۵. و اگر لفظ بخواهد وجود تنزیلی دو معنی با هم باشد، در این صورت هر معنی علی نحو الانفراد اراده نشده است بلکه دو معنی با هم (یعنی در حالیکه با هم موضوع هستند و نه به تنهایی) اراده شده اند.
۶. پس معلوم شد که حتی اگر در استعمال، اصلاً لازم نباشد که لفظ لحاظ شود (تا اشکال جمع بین لحاظین پدید آید) باز هم استعمال در اکثر از معنی واحد، ممکن نبود.

ما می گوئیم :

(۱) ایشان می گوید:

الف) «در استعمال وجود بالذات لفظ عین وجود تنزیلی معنی است»

ب) «استعمال ایجاد کردن لفظ و ایجاد کردن معنی است»

۱. نه‌ایة‌الدراية، ج ۱، صفحه ۱۰۴



ج) «وجود لفظ عین وجود معنی و عین ایجاد کردن معنی است»

د) «وجود لفظ واحد است، پس وجود معنی واحد است»

ه) «استعمال لفظ واحد یعنی وجود لفظ واحد؛ یعنی ایجاد کردن معنی واحد»

پس: «استعمال واحد نمی تواند معنی متعدد را ایجاد کند»

۲) سخن ایشان به نظر کامل نیست و همه اشکال در بند «د» است. به این بیان که درباره اینکه «چرا یک وجود بالذات،

وجود تنزیلی دو معنی نباشد» هیچ دلیلی بر این امر اقامه نشده است و صرفاً می گویند در این صورت معنای لفظ

به صورت ترکیبی پدید می آید. (یعنی معنی عین، ذهب + فضا می شود، حکم روی مجموع آنها می رود و نه

اینکه دو معنی داشته باشیم که عبارت باشد از هر یک از ذهب و فضا).

۳) و حتی در وجود غیر تنزیلی هم یک وجود خارجی می تواند وجود بالذات برای مفاهیم و معانی متعدد باشد مثلاً:

وجود زید، هم وجود برای انسان است و هم برای ایرانی، هم برای بلند قد و هم برای سفید چهره و

۴) ضمن اینکه استعمال، عبارت از ایجاد معنی به لفظ نیست.

